

اشاره

در راستای تحقق نهضت نرم‌افزاری و دستیابی به علوم مورد نیاز جامعه اسلامی، لازم است «روش»‌های موجود در علوم، بررسی شود. امروزه امکان تولید علم دینی در بستر تکامل نظریه‌های مطرح در فلسفه علم به اثبات می‌رسد. بر این اساس، اعتقادات و جهان‌بینی محقق بر روش تحقیق او در تولید نظریه و گزاره‌های علمی و در نهایت ساختار کلی علم تأثیر می‌گذارد. لذا روش‌شناسی علوم قرآنی، چون دیگر روش‌شناسی‌های علوم دیگر بلکه بالاتر از آنها دارای جایگاه ویژه‌ای است و هیچ‌گاه فرایند ارتباطات و اهمیت این شیوه هدفمند با سایر روش‌های مطالعات درون دینی و برون دینی از نظر محققان و پژوهشگران علوم قرآنی پنهان نمانده است. در این مقاله سعی محقق محترم بر آن است که روش‌شناسی علوم قرآنی را کاویده و تفاوت آن را با سایر روش‌ها تبیین نماید. و «تفسیر قرآن» را به عنوان، بی‌بدیل‌ترین روش‌ها در میان روش‌شناسی‌های علوم قرآنی معرفی نماید. سعی او مشکور باد

روش‌شناسی علوم قرآنی

یداله چوپانی*

در این نوشتار، نویسنده بر آن است با تکیه بر روش تحقیق مطالعاتی و کتابخانه‌ای، ابتدا این موضوع را تبیین کند که علوم قرآن، دانشی تک روشی نیست، بلکه با دیگر گرایش‌ها و علوم دیگر (پژوهش ترکیبی یا تلفیقی) که ماهیتشان از روش‌های مختلف نقلی، عقلی و تحلیل زبانی برگرفته شده مرتبط است و سپس در میان انواع روش‌شناسی علوم قرآنی، به محوری‌ترین آن، یعنی تفسیر قرآن بپردازد و منزلت خاص و بی‌بدیل آن را در میان سایر روش‌شناسی‌های

* عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور استان کرمانشاه. کارشناس ارشد الهیات (علوم قرآن و حدیث).



علوم قرآنی بازشناسد.

منظور از «روش» یا «مِتْد» مجموعه وسائلی است که وصول به غایت و مطلوبی را آسان می‌سازد و غرض از روش علمی مجموع اسلوبها و طریقه‌هایی است که رسیدن به حقیقت را سهل و میسور می‌کند.^۱ می‌توان روش را عبارت دانست از:

«کارکردهای عقلایی و منطقی ذهن در راه جست‌وجوی دانش از واقعیت. گاهی روش در معنای فنی، برای گرد آوردن داده‌ها نیز به کار برده می‌شود. همچنین ممکن است به معنای محیط کلی حاکم بر پی‌گیری، بررسی و تحقیق هم باشد. در اغلب موارد، روش، دیدگاه محقق یا بررسی‌کننده را نمایان می‌کند.»^۲

در دیدگاه دکارت

«روش به طور کلی، عبارت است از نظم و ترتیب‌اشیایی که بصیرت ذهن به هنگام جست‌وجوی حقیقت باید متوجه آنها باشد.»^۳

بر این اساس

«روش به مفهوم در پیش گرفتن راهی برای رسیدن به هدف و مقصودی با نظم و توالی خاص است.»^۴

برخی، مقوله روش را متفاوت با روش‌شناسی می‌دانند. به اعتقاد این عده:

«روش‌شناسی غیر از روش است. روش، مسیری است که دانشمند در سلوک علمی خود طی می‌کند و روش‌شناسی دانش دیگری است که به شناخت آن مسیر می‌پردازد. روش همواره در متن حرکت فکری و تلاشهای علمی یک دانشمند قرار دارد و روش‌شناسی دانشی است که از

۱. فیلیسن شاله، شناخت رونق علوم، ترجمه یحیی مهدوی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۰، ص ۶۳

۲. عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰: ص ۳.

۳. ائین ژیلسون، نقد تفکر فلسفی غرب، ترجمه احمد احمدی، ۱۳۸۰، ص ۳۸.

۴. سید علی اصغر کاظمی، روش و بینش در سیاست، تهران، ۱۳۷۴، ص ۸۴

نظر به آن شکل می‌گیرد. و به همین دلیل روش‌شناسی همواره یک دانش و علم درجه دوم است.^۱

بنابراین، باید اذعان نمود که هر علمی موضوع، مسائل، اغراض، اهداف و همچنین روشی ویژه دارد و از اصول موضوعه خاصی نیز استفاده می‌کند. ساختار اصلی هر علم را مسائل آن، که پیرامون موضوع و یا موضوعات مربوط به آن علم‌اند، سازمان می‌دهند.

حوزه علوم قرآنی و قرآن‌پژوهی نیز مانند دیگر علوم، خود دارای روش و روش‌شناسی خاصی است که قرآن‌پژوه بر اساس اسلوب تحقیق و ژرف‌نگری لازم با اتکا به روشهای نقلی و عقلی به بیان صحیح مبانی و مفاهیم آیات و سوره قرآنی می‌پردازد و با این اقدام راه رسیدن به هدف غایی را که همان مقصود خداوندگار عالمیان در کتاب خویش است تا سرحد امکان سهل و میسر می‌سازد. از دیگر سو، باید باب اجتهادهای غلط شخصی افراد سطحی‌نگر و دشمنان قرآن را ببندد که امروزه با جنگ نرم به مقابله با آن برخاسته‌اند و با بیانی منطقی و شیوا پاسخگوی هر گونه شبهه، به ویژه آن هنگام که از سوی شبهه افکنان و معارضان دین مطرح می‌گردد، باشد.

مع‌الوصف، شناساندن قرآن و آگاه کردن مردم از عظمت و اهمیت آن، گسترش بخشهای اساسی و بیدارکننده علوم قرآنی در جهت تجدید حیات دینی مسلمانان و مبارزه با انحرافات ملت‌های جهان، علاوه بر اینکه از دیدگاه تعهد دینی و خداپرستی موجب بزرگ‌ترین پاداش و بیشترین ثواب می‌گردد، از دیدگاه مردم‌داری و انسان دوستی نیز بزرگ‌ترین خدمت به جوامع بشری به شمار می‌آید و محکم‌ترین سد و مانع انحرافات اقتصادی و اجتماعی می‌گردد. به ویژه در عصری که هنر ابداع و ابتکارها غالباً در خط فساد بسیج شده و حذف اخلاق و معنویت از فهرست کتاب زندگی آنها موجب شده که غالب افراد جوامع انسانی به صورت قالبهای تهی از فضایل و مملو از ردایل و مهره‌های بی‌اراده در صحنه زندگی پیدا و ناپیدا شوند. بنابراین، برای اصلاح اعتقاد و اخلاق و اقتصاد و مدیریت و احوال شخصی و روابط اجتماعی، جز تمسک به کلام الهی، پیامهای آسمانی، ندهای فوقانی و آیه‌های قرآنی هیچ چاره‌ای دیگر وجود ندارد.

۱. حمید پارسائیان، «روش‌شناسی و اندیشه سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۸.



انواع روش‌شناسی در علوم اسلامی

در یک تقسیم‌بندی کلی روش‌شناسی به دو دسته عام و خاص تقسیم می‌شود. روش‌شناسی خاص به دو بخش روش‌شناسی کلان و روش‌شناسی خرد تقسیم شده است. روش‌شناسی کلان در حوزه روش‌شناسی علوم عقلی - نقلی، علوم اجتماعی - انسانی (اثباتی، تفسیری، سیستمی)، روش‌شناسی علوم پایه - طبیعی (فیزیک، شیمی، ریاضی، زیست‌شناسی)، و روش‌شناسی هنری - ادبی و روش‌شناسی خرد نیز در حوزه روش‌شناسی فلسفی (فلسفی، اشراقی، حکمت متعالیه)، روش‌شناسی اجتهادی (اهل حدیث، اخباریون، اصولیون)، کلامی، عرفانی، قرآنی و مدیریتی به بحث و بررسی می‌پردازد. البته هدف ما در اینجا تنها پرداختن به روش‌شناسی علوم قرآنی است و از بیان مباحث دیگر جز در موارد نیاز، آن هم به صورت مجمل، امتناع می‌شود.

۱. روش‌شناسی فلسفی، این روش کاملاً تعقلی است نه تجربی، «کار فیلسوف این است که تقسیم‌بندیهای تنگ علمی و حسی را پاره کند و به فراخ‌ترین تقسیم‌بندیهای ممکن که چیزی از آنها بیرون نماند، دست یابد.»^۱ مشربهای اصلی در میان فلاسفه اسلامی عبارت‌اند از:

الف. روش فکری مشائی

ب. روش فلسفی اشراقی

ج. حکمت متعالیه

«مشائیان عقل را محور پژوهش قرار دادند و اشراقیان از شهود بهره جستند و متکلمان با تکیه به ظاهر شرع، به جدال و مناظره روی آوردند و صدرالمتألهین همه مکاتب را به همدیگر مرتبط، و در فرایند تحقیق، عقل، ذوق و شرع را هم‌نوا کرد و حکمت متعالیه را بنا نمود.»^۲

«در حکمت متعالیه صدرایی، ظواهر آیات و روایات را مورد استفاده قرار می‌دهد و از فکر و عقل نیز به قدر امکان بهره می‌گیرد.»^۳

دربارۀ روش‌شناسی فلسفه‌های مضاف هم باید گفت:

۱. عبدالکریم سروش، علم چیست فلسفه چیست؟ تهران، پیام آزادی، ۱۳۶۱، ص ۵۸.

۲. حسن پناهی آزاد، «فلسفه حکمت متعالیه»، قسنت، شماره ۴۰، ۳۹.

۳. محمدعلی گرامی، فلسفه، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۳۷.

«روش عام پژوهش در فلسفه اسلامی در مقام فن تحقیق، کتابخانه‌ای است که با روش هرمنوتیکی، فهم نظریه‌ها، رویکردها، رهیافتها و پارادایمهای فلسفی حاصل می‌آید. اما در مقام روش تحقیق، فرایند این پژوهش، توصیفی، تعلیلی، تحلیلی، استدلالی و نقدی سپری می‌شود.»^۱

۲. روش‌شناسی اجتهادی، باید گفت که تفقه و اجتهاد روشن در بخش عمده‌ای از علوم که به دین نسبت داده می‌شود، انجام نگرفته است. لذا باید بررسی شود که دامنه تفقه دینی تا کجا باید گسترش یابد و استناد به دین تا چه اندازه باید قاعده مند شود. همچنین باید دانست که در این حوزه‌ها ابزار موجود کافی است یا نه.

تردیدی نیست که معرفت دینی، معرفتی بشری است که باید با منطق و حجیت بر آن حاکم شد، تا نتیجه آن قداست یابد. از آنجا که یک جنبه از معرفت دینی به انسان باز می‌گردد، پس تکامل‌پذیر است و تکاملش نیز باید تابع تکامل ابزار و منطق باشد، تکاملی که باید کاملاً روشمند (متدیک) باشد و خود این متد و منطق نیز گرچه ساخت بشر است، ولی باید بر اساس تعهد و ایمان شکل گیرد، یعنی آنچه بر منطقی استناد حکومت می‌کند و آن را به حجیت می‌رساند، سه اصل «تعبد»، «قاعده‌مندی» و «تفهیم و تفاهم» است. حال اگر نتوان به تفقه دینی تکامل بخشید، سرپرستی و رهبری حوادث به وسیله این تفقه واقع نخواهد شد، بلکه کار ما به پاسخگویی می‌رسد. پس زمان و تغییرات زیر چتر مدیریت دینی به تکامل تفقه دینی وابسته است. این تکامل و تفقه دینی محتاج تکامل در روش تفقه است که البته باید بر پایه تفاهم و تعبدی قاعده‌مند انجام گیرد.^۲

۳. روش‌شناسی کلامی، در این روش، بر اساس فکر کار می‌شود، لیکن از دو سو فکر



۱. عبدالحسین خسروپناه، «فلسفه اسلامی»، قسدت، ش ۴۰، ص ۲.

۲. سیدمهدی میرباقری، «چالشی بر اسلامیت علوم حوزوی»، کتاب نقد، ش ۳۳، شماره ۳۳، ص ۲۲۷ - ۲۲۸.

محدود است:

۱. از نظر هدف بحث، که همان حفظ مبانی عقیدتی مذهبی است.
 ۲. از نظر مقدمات دلیل، به این منظور که الزام و تعهدی برای به کار بردن قیاس و برهان نیست که واقعیت را به طور عربیان و بدون هیچ پیرایه می‌طلبد، بلکه تعهدی بیش از قیاس جدلی ندارد که بر اساس مشهورات و مسلمات مبتنی است.^۱
- «موضوع کلام، آموزه‌ها و باورهای دینی، غایت آن، فهم، تبیین، توجه، اثبات و دفاع از باورها، و روش آن عقلی و نقلی است.»^۲
- از جمله کارهایی که متکلمان می‌کردند همان تنظیم و تبویب آیات و احادیث و نیز تبیین گزاره‌ها و آموزه‌های دینی بوده است.

تبیین، خود شامل سه بخش است:

- ۱- بخش اول، «ایضاح مفهومی» گویند، یعنی واژه‌ها یا آیات مشکل و متشابه را آشکار و واضح کند.
- ۲- بخش دوم، تبیین هماهنگی گزاره‌های دین با مباحث نظری است.
- ۳- بخش سوم، تبیین در محدوده مشکلات علمی است، یعنی تبیین هماهنگی دین با مشکلات علمی بشر به ویژه در دنیای بشر معاصر است، برای حل این معضلات نه تنها علم بلکه فلسفه را هم به خدمت گرفته است.^۳

مثلاً متکلمان برای اثبات نبوت و بلاغیان برای کشف گونه‌های زبانی دربارهٔ وجوه اعجاز قرآن، بحثهای جدی و دفاعیات زایدالوصفی از خود نشان داده‌اند، و این بیانگر آن است که اعجاز قرآن شاخه‌ای از علوم قرآن است.

۴. روش عرفانی، این روش، طریقه‌ای است که در کشف حقایق جهان و پیوند انسان و

۱. گرامی، همان، ص ۳۷.

۲. ابوالفضل ساجدی، «فلسفه دین»، قیسات، ش ۴۰، ص ۵۳.

۳. سروش، همان، ص ۵۸.

حقیقت نه به عقل و استدلال بلکه بر «ذوق» و «اشراق» و «وصول» و «اتحاد» با حقیقت تکیه دارد و برای نیل به این مراحل، دستورها و اعمال ویژه‌ای را به کار می‌گیرد. جای پای چنین طرز تفکری را در میان اقوام و ملل مختلف و در تمام ادوار تاریخ و حتی آثاری از صورتهای ساده‌تر و ابتدایی‌تر این طریقه را، در ادیان و مذاهب قدیم و بدوی‌تر می‌توان یافت.^۱

«در حقیقت اعتماد بر شناخت شهودی و مبنا قرار دادن آن برای تفسیر عالم و شناخت نفس و شناخت خداوند، روشی است که در عرفان به عنوان روش اساسی پذیرفته شده است.»^۲

تمایز و تشابه روشهای علوم قرآنی

یکی از مباحث بنیادین روش‌شناسی علوم، فلسفه تمایز و تشابه روشهاست؛ یعنی این بحث که سبب اختلاف یا اشتراک روشهای علوم چیست. برای مثال، چرا در علم فیزیک روش تجربی و در علم فلسفه روش برهانی به کار می‌رود؟ و اصولاً آیا در علوم قرآنی نیز اختلاف و تمایز روشها معنا دارد، یا اینکه در علت تمایز و تشابه علوم قرآنی اختلافی نیست؟

ارکان تحقیق علمی در میان مراحل آن، موضوع یا مسئله‌شناسی، روش‌شناسی و هدف است؛ یعنی قدم اول در تحقیق علمی، شناخت موضوع یا مسئله است؛ قدم بعدی، جمع‌آوری اسناد و مدارک با شیوه‌های ویژه است. در قدم سوم، فرضیه یا فرضیه‌ها ارائه می‌شود. پس از آن، فرضیه‌ها با روشهای مناسب مورد آزمون و بررسی قرار می‌گیرند تا آنکه تحقیق به پایان خود یعنی مرحله استنتاج می‌رسد.

چنان که ملاحظه می‌شود، موضوع تحقیق، روش‌شناسی مسئله و هدف شناسی بسیار مهم است. از همین رو، فیلسوفان علم، فلسفه تمایز و تشابه علوم را غالباً در ارکان یاد شده جست‌وجو کرده‌اند. شهید مطهری «تمایز و تشابه علوم یا خانوادگی میان آنها را در هویت موضوع می‌داند.»^۳ از میان نظریه‌های مطرح در قلمرو تمایز علوم فقط نظریه موضوع قابل

۱. یحیی یثربی، فلسفه عرفان، قم، ۱۳۷۷، ص ۳۳.

۲. امین عظیمی، «روشهای تحقیق علوم اسلامی»، کتاب روش، ۱۳۸۳، ص ۵۸.

۳. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۶، ۱۳۷۶، ص ۴۷۹.



دفاع است. این موضوع علم است که روش علم و تحقیق را تعیین می‌کند؛ چنان که کثرت و وحدت علوم نیز برگرد همان محور می‌چرخد. بنابراین، باید فلسفه تمایز و تشابه علوم قرآنی نیز بر مدار موضوع‌شناسی و نوع نگرش ما بچرخد.

موضوعات علوم قرآنی از این نظر که پیرامون قرآن و مسائل قرآن شناختی بحث می‌کنند با یکدیگر خویشاوندی دارند؛ اما از جهت اینکه فلسفه علوم قرآنی، موضوعش «علوم قرآنی»، فلسفه قرآن‌شناسی موضوعش «قرآن» و تفسیر قرآن، مدارش «مراد حضرت حق» است، از یکدیگر متمایز خواهند بود. این تمایز و تشابه به طور منطقی و طبیعی به خود آن علوم و پس از آن به هدف و روش آنها سرایت خواهد کرد. در نتیجه، روش‌شناسی علوم قرآنی دو قلمرو کلان خواهد داشت:

۱. روش‌شناسی مشترک، که از اصول و قواعد روش‌شناسانه عام و مشترک میان علوم قرآنی بحث می‌کند.

۲. روش‌شناسی ویژه (مختص)، که پیرامون اصول و قواعد خاص در هر یک از علوم سه‌گانه به بحث می‌پردازد.

با توجه به اینکه نگرش مورد قبول ما، نگرش جامع و ربانی به قرآن و موضوعات علوم قرآنی بود، ماهیت روش‌شناسی ما در علوم قرآنی نیز هویت ربانی و الهی جامع را خواهد داشت و از روشهای پژوهشگران دیگر متمایز خواهد شد.

حال قبل از پرداختن به روش‌شناسی علوم قرآنی، لازم است ابتدا به اختصار به تاریخچه علوم قرآنی و محورهای مطالعه مبانی روش‌شناسی علوم قرآنی که ذیلاً می‌آید توجه گردد:

محورهای مطالعه مبانی روش‌شناسی علوم قرآنی

الف. فلسفه علوم قرآنی: این علم درباره مبانی یا مبادی علوم قرآنی به بحث می‌پردازد و از این جهت مانند فلسفه علوم است. مسائل این علم در اصل همان اصول موضوعه علوم قرآنی‌اند، مانند پیش نیازهای فهم علوم قرآنی، تاریخ پیدایش علوم قرآنی، رابطه علوم قرآنی با علوم حدیثی، رابطه علوم قرآنی با هنر و ادبیات، روش‌شناسی علوم قرآنی و ...

ب. فلسفه قرآن‌شناسی: در این دانش که همان مباحث علوم قرآنی به مفهوم کلاسیک آن است، اصول و مبانی قرآن‌شناسی (نه علوم قرآنی) بحث می‌شود. تفاوت این دانش با دانش

پیشین در این است که در فلسفه علوم قرآنی، موضوع بحث، علوم قرآنی است، ولی در این علم، موضوع، خود قرآن است. در آنجا با علم شناسی سر و کار داریم و در اینجا با معلوم خارجی که قرآن کریم است.

از مهم‌ترین مسائل این علم عبارت‌اند از: تاریخ تدوین قرآن، اعجاز قرآن، سبک شناسی ادبی قرآن، آیات محکم و متشابه، مسئله تحریف لفظی و معنوی قرآن و ... اینها مسائلی هستند که فهم و شناخت حقیقت قرآن به عنوان یک حقیقت و کتاب آسمانی به آنها بستگی دارد. پیشینیان، این مسائل بنیادین را همان علوم قرآن می‌دانستند.

ج. علم مسائل قرآنی یا دانش نگرش قرآن به مسائل: دانشی که درباره شناخت مراد خداوند و نوع نگرش قرآن به مسائل مورد نیاز انسان به بررسی می‌پردازد، علم تفسیر خوانده می‌شود. باید خاطر نشان ساخت که علوم قرآنی به طور کلان در همین سه مورد خلاصه می‌شوند و بقیه دانشهای مربوط به قرآن شناسی به نحوی در یکی از این علوم قابل اندراج هستند. آنچه مهم است این است که روش شناسی علوم قرآنی در پرتو نگرش شناسی شکل مناسب به خود می‌گیرد. یعنی چگونگی نگرش به موضوع پژوهش است که چگونگی اتخاذ روش تحقیق در آن موضوع را رقم می‌زند. پس نگرش شناسی، زیربنای روش شناسی خواهد بود. البته این بدان منظور نیست که حوزه تحقیقات در علوم قرآن، تنها به صورت روشی واحد انجام می‌پذیرد و تنوع‌بردار نیست، بلکه به عکس

«آنچه در باب مطالعات مربوط به علوم قرآن می‌تواند محقق را از حصرگرایی روش‌شناختی باز دارد، توجه به چند تباری بودن مسائل دین پژوهی است. با اخذ رویکرد کثرت‌گرایانه به همه مشربها و شاخه‌های معرفتی، می‌توان رهیافتی ژرف‌نگر و جامع‌گرا به دست آورد.»^۱

بنابراین، نمی‌توان برای تمامی مباحث علوم قرآن، روش واحدی در نظر گرفت. چرا که علوم متعدد قرآن، بسته به ماهیت هر یک از آنها، از روشهای مختلف پیروی می‌کنند؛ مثلاً در علم اسباب النزول روش تاریخی و روایی، در اعجاز قرآن روش کلامی و در مفردات قرآن

۱. احد فرامرز قراملکی، روش‌شناسی مطالعات دینی، مشهد، ۱۳۸۲، ص ۱۱۲.



روشهای زبان شناختی قدیم و جدید و ... را می‌توان به کار بست.

نتیجه این شد که تحقیق در مباحث گوناگون علوم قرآن، واحد نبوده بلکه روشها کاملاً متکثر و متنوع است و به همین دلیل است که روش‌شناسی علوم قرآن در میان پژوهشگران این حوزه، پر فایده و کارآمد می‌باشد.

با عنایت به مباحث و موضوعات گوناگون در حوزه روش‌شناسی علوم قرآن و ارتباط آنان با یکدیگر، در نظر است در این نوشتار به اختصار به مادر و عمود علوم قرآن، یعنی تفسیر و نگرشهای تفسیری قرآن پرداخته شود.

روش‌شناسی قرآنی یا نگرشهای تفسیری

در اینکه روش‌شناسی علوم قرآنی، از روش‌شناسی علوم بشری و روش‌شناسی عمومی تحقیق متمایز است، بحثی نیست، زیرا موضوع آن دو تمایز آشکاری دارند. آنچه در خور بحث است، تفاوت آن با روش‌شناسی احیای دین و روش‌شناسی علوم اسلامی است. وجه مشترک آنها در این است که همگی روش‌شناسی دینی به شمار می‌آیند، اما تفاوت آن با روش‌شناسی احیای دین در این است که محور بحث در روش‌شناسی علوم قرآنی، علم است، ولی در احیای دین، محور بحث اعم از علم شناسی و پدیدارشناسی است. تمایز آن با روش‌شناسی علوم اسلامی نیز مورد تردید نیست، زیرا در علوم دین شناختی با تمامیت معارف دین، اما در علوم قرآنی فقط با علوم مربوط به قرآن سر و کار داریم. وجه اشتراک آن دو نیز دینی بودن و با علم شناسی سر و کار داشتن است. بنابراین، یکی از مسائل اساسی فلسفه علوم قرآنی، «روش‌شناسی علوم قرآنی» است که از روشهای دیگر علوم اسلامی، روش عمومی تحقیق و روش‌شناسی علوم متمایز است.

در عین حال، از آنجا که نگرش‌شناسی (چگونگی نگرش به موضوع پژوهش)، زیر بنای روش‌شناسی محسوب می‌شود، بحث مورد نظر در این مقاله، نمی‌تواند بدون طرح انواع نگرشها و نوع نگرش مطلوب به قرآن به انجام برسد. هفت نوع نگرش کلان به قرآن مطرح شده است که هر کدام، روش خاصی را در فهم آن توصیه می‌کند. آن نگرشها عبارت‌اند از:

«نگرش عامیانه، نگرش فلسفی و عقلانی، نگرش عرفانی، نگرش نقلی،

نگرش انقلابی و ایدئولوژیک، نگرش علمی (سایتیستی) و نگرش ربانی

یا نگرش جامع و مطلوب. در پرتو این نگرشها بدیهی است که روشهای فهم و تبیین قرآن، متفاوت و متمایز خواهد بود، یعنی به تعداد نگرشهای متفکرانه، روشهای متعدد خواهیم داشت. پس باید پیش از شناخت روش تحقیق در علوم قرآنی، نگرش خود را به قرآن، مطالعه و معین کنیم.^۱»

البته برخی از اندیشمندان در حیطة روش‌شناسی قرآنی، روشهایی را بر می‌شمردند که موارد ذیل نمونه‌هایی از این دست هستند:

قرآن حداقل سه روش برای عرضه دین ارائه می‌دهد. این سه روش را می‌توان این چنین نامید: ۱. روش عقلی (فلسفی) ۲. روش عرفانی (ذوقی) ۳. روش هنری (زیبایی‌شناختی).

«روش‌شناسی آیات قرآن به ما می‌گوید که قرآن، صغری و کبری نمی‌چیند بلکه فقط کبری را می‌گوید و استنباط نتیجه را به مخاطب می‌سپارد و این یکی از روشهای بیان برهان است. امروزه ما از این روش بیشترین بهره را برای عرضه دین می‌گیریم. بهترین شاهد، کتب دینی ماست. اگر به کتب آموزش متوسط (بیش دینی، آیین زندگی و...) بنگریم، می‌بینیم از روشهای عقلی بهره می‌گیرند.^۲»

به تعبیری دیگر، روش علوم قرآنی را به سه روش نقلی، عقلی و تحلیل زبانی تقسیم می‌کنند:

روش نقلی: تمام مباحث تاریخی قرآن، همچون تاریخ کتابت، تدوین و تنظیم قرآن، تاریخ کاتبان و حافظان قرآن، تاریخ تفسیر و مفسران و ... به مانند سایر مباحث تاریخی از روش نقلی پیروی می‌کند. مباحث حدیثی در علوم قرآنی همچون چند و چون روایات تفسیری، روایات فضائل و خواص آیات و سوره، روایات نقل شده در زمینه شناخت آیات مکی و مدنی، اسباب النزول و ... نیز تابع روش نقلی است. گزاره‌های مشترک علوم قرآنی و فقه نیز پیرو همین مطلب است، زیرا گزاره‌های فقهی با تکیه بر آیات و روایات شکل می‌گیرند، هر چند

۱. عباس ایزدپناه، «مبانی روش‌شناسی علوم قرآنی»، ۱۳۸۴، ص ۵۸.

۲. همان، ص ۸۴.



عقل و استنباط و اجتهاد در کشف گزاره‌های فقهی دخیل‌اند.

دانش تفسیر در آن بخش که بر روایات مبتنی است - یعنی تفسیر اثری - همچنان بر بنیاد روش نقلی استوار است، مگر آنکه در متن روایات، دعاوی بر مبنای برهان و استدلال ارائه شده باشد که در این صورت بر روش عقلی استوار خواهد بود.

روش عقلی: روش عقلی، دو دسته از مباحث علوم قرآنی را در بر می‌گیرد:

۱. مباحث کلامی، مباحثی چون وجوه اعجاز قرآن به ویژه اعجاز عدم اختلاف، اعجاز بلندای معارف و آموزه‌های قرآن و نیز مبحث محکم و متشابه و چگونگی برخورد نحله‌های گوناگون کلامی با این دست از آیات از جمله مباحث کلامی است که در حوزه علوم قرآنی بحث و بررسی می‌شوند. پیداست که در این دست از مباحث، داور و معیار اصلی عقل، ادله و براهین عقلی است.

۲. بخشی از مباحث حدیثی و تفسیری در علوم قرآنی را که بر استدلال‌های عقلی متکی است می‌توان تابع روش عقلی دانست، برای مثال، در تمام مواردی که صاحب نظران علوم قرآنی یا مفسران بخشی از روایات قصص یا اسباب النزول یا فضائل به سبب ضعف‌های سندی، بلکه به دلیل مخالفت با براهین عقلی نقد و بررسی کرده‌اند، در حقیقت از روش عقلی پیروی کرده‌اند. چنان که عموم صاحب نظران، روایات ناظر به مسحور شدن پیامبر(ص) را مخالف عصمت ایشان دانسته‌اند.

روش تحلیل زبانی: از این پدیده با عنوان «بازی زبانی» یاد می‌شود که برای نخستین بار فیلسوف آلمانی ویتگنشتاین آن را ارائه کرد. این در حالی بود که قرن‌ها پیشتر، عالمان اصول فقه در شیعه و اهل سنت به قواعد زبان‌شناختی توجه داشته‌اند و تمام مباحث الفاظ در این دانش به نوعی ناظر به قواعد تحلیل زبانی است. روش تحلیل زبانی نه تابع عقل است، نه تابع نقل، بلکه بر پایه قراردادهای و کارکردهای استوار است. از قراردادهای و کارکردهای در اصطلاح، به «وضع تعینی» یا «وضع تعینی» یاد می‌شود و همچنین عناوینی مثل عرف عام، عرف خاص، وضع لغوی، وضع شرعی یا متشرعی بر آن ناظر است. بنابراین، مهم‌ترین هدف در روش تحلیل زبانی، دستیابی به این قراردادهای و اثبات آنهاست.^۱

۱. علی نصیری، «فلسفه علوم قرآنی»، قسّت، ش ۴۰، ص ۲۳۷ - ۲۴۱.

دسته‌ای از صاحب نظران نیز وجود دارند که این روشها را به شش مورد ارتقا می‌دهند:

۱. تفسیر قرآن به قرآن: این شیوه تفسیری عبارت است از

«توضیح و کشف آیه‌ای به وسیله آیات هم لفظ و هم محتوا. توضیح اینکه تا آنجا که آیات می‌تواند روشنگر آیه‌ای باشد نوبت به دیگر منابع نمی‌رسد آغاز و چشم‌انداز تفسیر هر آیه باید آیات قرآن باشد نه اینکه زمینه فهم آیه را آغاز با شأن نزول آماده نموده و پس از آن به سراغ آیات برویم، بلکه زمینه فهم آیات را باید با خود آیات فراهم نمود.»^۱

مانند این آیه: «صراط الذین انعمت علیهم؛^۲ «راه کسانی که به آنان نعمت داده‌ای» که به وسیله آیه: «و من یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقاً؛^۳ از کسانی که از خدا و پیامبر(ص) اطاعت می‌کنند، آنان در جهان دیگر و از حیث پادشاهی نیکو با کسانی خواهند بود که خدا نعمت را به آنان داده است از پیامبران و راست روان (کسانی که صادقان را تصدیق کرده و قبل از دیگران بر راه آنان رفته‌اند) و شهیدان و بندگان صالح خدا و آنان چه اندازه دوستان خوبی هستند تفسیر گردیده است.»^۴

علامه طباطبایی(ره) دو نکته اساسی در قلمرو روش‌شناسی قرآن مطرح می‌کند: یکی اینکه نگرشهای تفسیری به برهانی، عرفانی، علمی، ادبی و... تقسیم می‌شوند و تفسیر قرآن در پرتو این نگرشها در واقع تطبیق است نه تفسیر.^۵ یعنی اینان ابتدا با باور و یقین خاصی در معرفت قرآن رسیده‌اند و پس از آن، نگرش خود را بر قرآن تطبیق می‌کنند. نکته دیگر اینکه به دو اصل کلیدی در روش خود اشاره می‌کند: یکی لزوم تفسیر قرآن به قرآن و دیگر نقش اهل بیت(ع) و تفکیک ناپذیری آن دو. یعنی قرآن کتابی است که روش‌شناسی خاص خود را

۱. حسین علوی مهر، روشها و گرایشهای تفسیری، اسوه، ۱۳۸۱، ص ۲۶.

۲. حمد، آیه ۷.

۳. نساء، آیه ۶۹.

۴. جلال‌الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۴.

۵. محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، قم، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۴.



دارد که در آن، تفسیر قرآن به قرآن و اهل بیت(ع) نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند. حاصل سخن اینکه علامه با نگرشهای یک بعدی و غیر قرآن محوری مخالف است و آنها را تطبیق می‌داند و دیگر اینکه در روش خود به نقش قرآن و اهل بیت(ع) تأکید خاصی می‌ورزد. پس نگرش علامه به قرآن همان نگرش ربانی و جامع است. این تمایز در نگرش، روش علامه را نیز از روشهای دیگر متمایز می‌کند. مع الوصف مرحوم علامه، نگرش‌شناسی را مقدمه روش‌شناسی می‌دانسته است و این بیانگر اوج دقت اوست. از سوی دیگر، علامه در مقدمه المیزان، قرآن‌پژوهان را از پیش داوری و یک‌سونگری در نگرش به قرآن و تفسیر منع می‌کند و به اتخاذ روش خاص و جامع دعوت می‌کند.

۲. تفسیر روایی: این روش، معروف به «منهج اثری» است. منظور از «اثر» روایاتی است حاکی از قول، فعل و تقریر معصوم(ع) باشد. گرچه در اصطلاح اهل سنت، اقوال صحابه و تابعین را نیز شامل می‌شود. اما از آنجا که اقوال صحابه و تابعین به خودی خود، حجیت شرعی ندارد، «اثر» تنها قول، فعل و تقریر معصوم(ع) را در بر می‌گیرد و عبارت دیگری از «سنت» است که از مهم‌ترین منابع شرع و شارح قرآن کریم است، بلکه عدل کتاب الهی به شمار می‌رود.^۱ طبق نص آیه: «وانزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهیم»^۲ و ما قرآن را برای تو فرو فرستادیم تا آنچه را برای (هدایت مردم) نازل کرده‌ایم، تبیین نمایی»^۳ بعد از خدا نخستین مفسر، پیامبر(ص) و بعد از قرآن نخستین تبیین کننده، حدیث پیامبر(ص) است. دانشمندان علوم قرآن در این باره نمونه‌های زیادی از قرآن بیان نموده‌اند و در اینجا به ذکر یک نمونه بسنده می‌شود. پیامبر(ص) در آیه: «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه»^۴ و هر اندازه در توانایی دارید (برای جهاد با آنها) «قوه» را تهیه و آماده کنید»، قوه را به تیراندازی تفسیر کرده است.^۵

۱. علوی مهر، همان، ص ۸۷.

۲. نحل، آیه ۴۴.

۳. زمخشری، تفسیر کشاف، بیروت، ج ۲، ص ۲۰۵.

۴. انفال، آیه ۶۰.

۵. محمد ذهبی، التفسیر والمفسرون، ۱۹۷۶، ج ۱، ص ۴۶.

«چنان که تاریخ تفسیر نشان می‌دهد، تفسیر در عهد صحابی‌ان به روش نقلی و با تکیه بر اندوخته‌های عصر نبوی صورت پذیرفت و اجتهاد و استنباط به ندرت انجام می‌گرفت.^۱»

سرّ انتخاب چنین روشی آن بود که صحابی‌ان هنگام مواجه شدن با مشکلات تفسیری، آسان‌ترین و مطمئن‌ترین راه را، پرسش از رسول خدا(ص) می‌دانستند و نیاز به استفاده از علوم مختلفی که پس از عصر نزول پدید آمد، نه احساس می‌شد و نه موضوعیت داشت. تابعان نیز چون مستقیماً با صحابی‌ان روبه‌رو بودند و از طریق ایشان با یک واسطه به بیانات پیامبر(ص) دست می‌یافتند، تحت تأثیر همین روش قرار داشتند. گرچه پدید آمدن سؤالات و یا موارد ابهام جدیدی که در بیانات پیامبر(ص) بازگو نشده و یا به دست تابعان نرسیده بود، اندکی زمینه را برای اجتهاد و استنباط گشود، لکن روش غالب، نقلی و روایی بود و حتی مدتی پس از آنها نیز ادامه یافت.^۲

۳. تفسیر عقلی: با گذشت زمان (عصر صحابه و تابعین) که روش نقلی برای فهم آیات قرآن مرسوم بود، بعدها تحولات گوناگونی در جامعه اسلامی پدید آمد، به گونه‌ای که روش اجتهادی و عقلی جای تفسیر نقلی را گرفت و از آن پس روش غالب در تفسیر قرآن شد و یا اینکه در کنار روش نقلی، این روش نیز رونق یافت. این امر سبب گردید که علاوه بر علوم رایج ادبی و قرآنی، علوم دیگری از قبیل: کلام، عرفان، فلسفه و هیأت و ... در تفسیر مورد استفاده واقع شد. یعنی مفسر با استفاده از درک و فهم سلیم به تدبر و تفکر در قرآن و فهم آیات (بدون تحمل و پیش فرض) به تفسیر آن بپردازد.

از آنجا که در این روش، مفسر از قرائن روش عقلی که مورد قبول همه خردمندان است برای فهم معانی الفاظ و جمله‌های قرآن استمداد می‌کند، هیچ‌گاه به دام تفسیر به رأی نمی‌افتد. این نگرش معتقد است که قرآن کتابی است که با منطقی و برهان سر و کار دارد و

۱. سید محمدباقر حجتی، سه مقاله در تاریخ تفسیر و نحو، تهران، ۱۳۶۸، ص ۳۸.

۲. عباسعلی عمید زنجانی، مبانی روشهای تفسیر قرآن، تهران، ۱۳۷۳، ص ۵۴.



همواره خردپذیراست و برخلاف عقل و برهان سخن نمی‌گوید و مطالب خرد‌گریز و خرافه به حریم آن راه نمی‌یابد.

۴. تفسیر علمی: یعنی تفسیر قرآن با کمک علوم تجربی قطعی. مثلاً ملاصدرا شیرازی، هیئت قدیم را که علم نجوم حاکم در آن عصر بوده، در تفسیر قرآن کریم مطرح و تعارضات ظواهر آیات، با علوم طبیعی را رفع می‌کند. برای مثال در ذیل آیه «هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعاً ثم استوی الی السماء فسوین سبع سموات و هو بکل شیء علیم^۱» تعداد آسمانها را در هیئت قدیم، که نه عدد ذکر کرده‌اند، مطرح و دلایل آنها را بررسی می‌کند و سپس نتیجه می‌گیرد که:

«طریق رصد و حس و ادراک امور سماوی ناقص است و فقط خداوند که خالق آسمانهاست از آنها اطلاع دارد. بنابراین، لازم است فقط از طریق نقل (مانند قرآن و حدیث) از تعداد آسمانها اطلاع یابیم و قرآن هم دلالت دارد بر اینکه هفت آسمان محقق است و دو جسم عظیم دیگر (عرش و کرسی) وجود دارد، اگر مراد از اینها دو عقل کلی و نفس کلی یا لوح و قلم یا قضا و قدر نباشد.^۲»

«علمای طرفدار تفسیر علمی در قرنهای گذشته سعی کرده‌اند علاوه بر علمهای لغت و نحو و صرف و مخارج حروف و تاریخ و کلام و فقه و اصول فقه و غیره، مسائل بی‌شماری از طب و هندسه و حساب و هیئت و نجوم و ادب، بحث و اشاره به تک تک صنایع متداول زمان را از آیه‌ها استخراج نمایند.^۳»

عده‌ای از متفکران اسلامی چون رشیدرضا (صاحب تفسیر المنار) در مصر و مهندس بازرگان و دکتر رهسپار در ایران و سرسید احمدخان هندی تحت تأثیر موج علم‌گرایی و تجربه‌مداری در غرب به نگرش علمی به قرآن روی آوردند و بر این اصل تأکید ورزیدند که

۱. بقره، آیه ۲۹.

۲. صدر المتألهین، تفسیر القرآن الکریم، بیدار، قم، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۲۹۰ - ۲۹۳.

۳. عبدالله احمدیان، قرآن‌شناسی، تهران، ۱۳۷۹، ص ۶۹.

قرآن کتابی است با علوم و زبان تجربی قابل درک عمیق است و راه فلاسفه، یا اهل عرفان و اخباریون ما را به جایی نمی‌رساند.

البته مروری بر تفاسیر برجسته قرون اخیر، از قبیل: المنار، الجواهر، فی ظلال القرآن و المیزان و ...، گویای این واقعیت است که روش و نگرش این مفسران، تفاوتی چشمگیر با روش و نگرش مفسران گذشته پیدا کرده است.

ویژگی مهم این تفاسیر، بهره‌گیری از مباحث جدید علوم طبیعی و اجتماعی در تبیین آیات قرآنی و متقابلاً بهره‌گیری از قرآن در پاسخ‌گویی به پرسشهای مطرح در این علوم است، بهره‌گیری‌ای که در تفاسیر گذشته یا سابقه نداشته و یا به این شدت مشاهده نمی‌شود (البته این سخن به معنای نادیده گرفتن روش ارزشمند و گرانسنگ «قرآن به قرآن» در تفسیر شریف المیزان نیست).

«گرچه درستی این عمل بعدها، معرکه آزای دیگر مفسران قرآنی قرار گرفت و هر یک دلایلی برای رد یا قبول آن اقامه کرده‌اند، لکن باید اذعان نمود که پرداختن به چنین موضوعاتی، تحرک تازه‌ای در تفسیر ایجاد نمود و ضمن گشودن دریچه‌های جدید در فهم زوایای نهفته قرآن، موجب آن گردید که در تفسیر قرآن علاوه بر علوم متعارف، از علوم دیگری هم چون: «علوم طبیعی و انسانی» نیز استفاده شود.^۱»

«مواجهه جهان اسلام با این علوم، نگرشها و گرایشهای برخی از دانشمندان مسلمان را در تفسیر قرآن دگرگون ساخت، زیرا پیشرفت دانش بشری و افزایش آگاهیهای انسان در باره بسیاری از پدیده‌ها مانند: نحوه تشکیل ابر و باران، نقش باد در باروری گیاهان، پیدایش نطفه و مراحل مختلف جنین و نیز دستیابی به اطلاعات بیشتر در مورد فضا و اجرام فضایی و بسیاری دیگر از دانشهای نو، چهره‌ای تازه از معانی آیات قرآن را در برابر مفسران گشود و موجب آن گردید که آن دسته از آیاتی که

۱. محمدابراهیم شریف، اتجاهات التحديد في تفسير القرآن الكريم، قاهره، ۱۴۰۲ق، ص ۶۲۵



به این موضوعات اشاره نموده‌اند، از این منظر مورد بررسی قرار گیرند. این موضوع، علاوه بر این که از انطباق معارف قرآن با علوم جدید نیز خبر می‌داد، بُعد دیگری از اعجاز قرآن را برای همگان روشن ساخت.^۱

۴. تفسیر اشارتی یا تفسیر باطنی: گاهی به آن روش عرفانی نیز گفته می‌شود و به دو بخش

تقسیم می‌شود:

۱. تفسیر اشارتی مقبول: «این نوع تفسیر حمل آیه‌ها بر معنایی است که نه از صریح آنها فهمیده شود و نه از ظاهر آنها استنباط گردد و چنین تفسیری فقط در صورتی جایز است که متضمن دو شرط باشد:

الف. آن معناها مطابق قوانین دلالت‌های زبان عربی از آن آیه‌ها قابل درک و فهم باشند، زیرا قرآن به زبان عربی نازل گردیده، حتی عربی آشکار و دور از پیچیدگی: «بلسان عربی مبین»^۲ «قرآنا عربيا غير ذي عوج»^۳. باید آن معناها را غیر ظاهری، صحت آنها با دلیل دیگری ثابت شده باشد. زیرا اگر دلیل دیگری بر صحت آنها وجود نداشته باشد یا معارضی داشته باشند، ادعای صحت آنها از قبیل دعوی بدون دلیل خواهد بود.^۴ مثلاً سهل تستری در تفسیر: «و لا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين»^۵ و نزدیک نشوید (آدم و حوا) به این درخت ممنوعه که اگر نزدیک شوید از جمله ستمکاران خواهید بود» گفته است: خداوند متعال از واقعیت خوردن منع فرموده، بلکه از این منع فرموده که آدم قلب خود را به سوی امری غیر از ذات خدا متوجه نماید و آرامش خود را در آن بطلاند.^۶

البته این تفسیر با اینکه مخالف معانی همه مفسران است، ولی به صورت یک معنای غیر

۱. عبدالمجید عبدالسلام المحتسب، اتجاهات التفسیر فی العصر الراهن، بیروت، ۱۴۰۲ق، ص ۱۲۹ - ۱۳۰.

۲. شعراء، آیه ۱۹۵.

۳. زمر، آیه ۲۸.

۴. صبحی صالح، مباحثی در علوم قرآن، ترجمه محمدعلی لسانی فشارکی، تهران، ص ۲۹۶.

۵. بقره، آیه ۳۵.

۶. ذهبی، همان، ج ۳، ص ۲۱.

ظاهر طبق دلالت‌های زبان عربی از آن آیه قابل فهم است و تا اینجا شرط اول تحقق یافته است. ب. اینکه آرامش را نه از لذایذ زندگی بلکه از ذکر و یاد خدا باید طلبید، در جای دیگر و با دلیل واقعیت آن ثابت شده است. مانند: «الا بذكر الله تطمئن القلوب»^۱ و مدلول این آیه و برخی از احادیث شرط دوم جواز این تفسیر اشارتی را در مورد آیه سابق نشان می‌دهد. در اینجا اشکالی که می‌توان بر تفسیر تستری گرفت این است که در تفسیر آن آیه مهم‌ترین منابع تفسیر را که قرآن است مورد توجه قرار نداده است. زیرا قرآن در آیه ۱۲۱ سوره طه صریحاً کلمه «أكل» را آورده است و می‌فرماید: «فأكلا منها فبذت لهما سواتهما؛ پس از آدم و حوا (فریب خورده) از آن درخت تناول کردند بدین جهت عورت آنان در نظرشان پدیدار شد.»^۲

۲. تفسیر اشارتی غیر مقبول:

«هر گاه مفسری معنایی را از آیه‌ای منظور نمود که طبق دلالت‌های زبان عربی، آن معنا از آن آیه مفهوم نمی‌گردید یا اینکه به صورت یک معنای غیر ظاهری مفهوم می‌گردید، ولی در خارج آن آیه هیچ دلیلی بر صحت آن معنا وجود نداشت، در این صورتها تفسیری که شده است از نوع تفسیر اشارتی غیر مقبول است.»^۳

مثلاً: «سهل تستری به روایت از ابن عباس در تفسیر «الم» گفته است: الف اشاره به الله و لام اشاره به جبرئیل و میم اشاره به محمد(ص) است و خدا به خودش و جبرئیل و محمد(ص) سوگند خورده است و بدیهی است که فهم این معانی از این حروف نه به عنوان معانی لغوی فهمیده می‌شود و نه به عنوان معنای اصطلاحی یا قراردادی.»^۳ مانند تفسیر ابو عبدالرحمن سلمی که گفته است: الف الف (واحد) و لام لام (لطف) و میم میم (ملک) و معنایش این است: «هر کسی که از راه ترک همه علاقه‌ها و آرزوها تنها مرا بخواند، من به او لطف و عنایت خاصی خواهم داشت و او را از نشیب عبودیت و بندگی به فرازهایی از عوالم اعلا برسانم و ...» و

۱. رعد، آیه ۲۸.

۲. سیوطی، همان، ج ۲، ص ۵۸۰.

۳. ذهبی، همان، ج ۳، ص ۴۲.



«بدیهی است این معانی نه از راه لغت و دلالت‌های زبان عربی از آن حروف مفهوم می‌شود و نه از راه اصطلاح و قراردادهای اجتماعی. بنابراین چنین تفسیری کاملاً مردود است.»^۱

علمای محقق و دانشمندان متخصص در علوم قرآن عموماً این نوع تفسیرهای اشارتی نامطلوب را مردود شمرده و آن را اشتباه عمدی دانسته‌اند و تنها به خاطر ارضای حس خود محوری و تأیید تخیلات و اعتقادات مسلکی و گروهی و نوعی مردم فریبی است که به این اشتباهات عمدی پناه برده‌اند.^۲

۵. روش اجتهادی (تفسیر کامل): «در واقع روشی است که جمع بین این روشها به شمار می‌آید. زیرا این روش کاملی است که آیه قرآن در صورت اقتضا، با روشهای مختلفی تفسیر شود که همه این روشها را شامل بشود.»^۳ اجتهاد به معنای استنباط و اعلام برداشت مفسر، بعد از رجوع به آیات، روایات، قرائن عقلی، منابع دیگر تفسیر و با توجه به اینکه مفسر، دارای شرایط لازم است بعد از تأمل و دقت صورت می‌گیرد. بنابراین، اجتهادی که به معنای نظر و رأی شخصی و بدون مراجعه به منابع تفسیر و آیات و روایات گردد (تفسیر به رأی) مردود است. مفسر مجتهد لازم است مراحل را بگذراند تا تفسیری مطلوب به دست آورد. برخی از آن مراحل عبارت‌اند از:

- بررسی معنای مفردات هر آیه لازم است، چون بعضی از لغات قرآن روشن است، ولی بعضی لغات با مراجعه به کتابهای لغت، مانند: قاموس قرآن و صحاح به دست می‌آید و حتی بعضی لغات مشکل است و به اصطلاح «غرائب القرآن» است که لازم است به منابع خاصی مراجعه شود، مانند کتابهای غریب القرآن سجستانی، غریب القرآن طریحی، مفردات راغب اصفهانی و

- بررسی قرائتهای مختلف یک آیه قرآن، برای مفسر لازم است به این شرح: اولاً بررسی گردد که آیه قرائت دیگری دارد یا نه و اگر دارد در معنای آیه مؤثر است یا خیر (البته قبل از هر چیز لازم است بررسی شود که قرائتهای مختلف حجت است یا خیر). چنان که در مورد کلمه

۱. همان، ج ۳، ص ۲۹ - ۳۰.

۲. سیوطی، همان، ج ۲، ص ۵۸۱.

۳. محمدعلی رضایی، سایت ترنم مهر.



«يَطْهَرْنَ» و «يَطْهَرْنَ» در آیه شریفه ۲۲۲ از سوره بقره، اختلاف وجود دارد و حتی در حکم فقهی آن مؤثر است (البته با وجود روایات حکم فقهی آن روشن است).

- بررسی ترکیب هر آیه (بعد از بررسی مفردات آن) لازم است، چون ممکن است ترکیب یک آیه، معنایی غیر از مفردات داشته باشد و یا یک معنای کنایی و یا مجازی از جمله مراد باشد. - بررسی آیات قبل و بعد از هر آیه لازم است، چون ممکن است با سوره قبل یا بعد مرتبط باشد و گاهی دو سوره که ظاهراً جدای از هم است، در حقیقت یک سوره شمرده می‌شود. چنان که در مورد سوره ایلاف (قریش) و الفیل چنین گفته‌اند.^۱

- بررسی آیات متشابه آیه مورد تفسیر، لازم است (که در حقیقت همان تفسیر قرآن با قرآن است) و این از دو طریق صورت می‌گیرد: الف. بررسی لفظ یا الفاظ آیه در آیات دیگر قرآن و معانی و مقاصدی که از آنها اراده شده است. ب. بررسی موضوع آیه مورد تفسیر در آیات دیگر (ولو با لفظ دیگری بیان شده باشد).

- بررسی شأن نزول (سبب نزول) هر آیه. البته شأن نزول آیه باید از طریق قطعی (خبر متواتر یا محفوف به قرائن) به دست ما رسیده باشد و در این مورد باید مواظبت کرد تا دچار اخبار جعلی و قصه‌های ساختگی نشویم.

در طول تاریخ اسلام، غرض ورزی جمعی و غفلت یا ناآگاهی جمعی دیگر، سبب نزولهای جعلی یا برگرفته از تورات و انجیل و تعالیم یهودیت و مسیحیت، در مورد برخی از آیات مطرح شد و به مرور زمان در کتب تفسیر و اسباب النزول رخنه کرد. یکی از مسائل مهم در علوم قرآنی، ارائه معیاری مشخص برای تشخیص سبب نزولهای غیر واقعی از اسباب النزول راستین است و در صورتی که مفسر چنین معیاری در اختیار نداشته باشد، بی‌شک در تفسیر قرآن دچار انحراف و یا سرگردانی می‌شود.

تعدد و تعارض سبب نزولها و چگونگی حل و جمع بین آنها، مسئله دیگری است که مفسر باید موضع محققانه خود را در این خصوص تعیین و به عنوان یک خط مشی، در تفسیر از آن پیروی کند.

- بررسی آیات محکم و متشابه. چون گاهی ظاهر یک آیه از متشابهات است و در پرتو

۱. طبرسی، مجمع البیان، تهران، ۱۳۹۵ق، ج ۸، ص ۵۴۴.

محکمت قرآن، در می‌یابیم که ظهور آیه، مورد نظر خداوند نیست (و اینکه با لفظ مشابه آورده است به دلیل مقصودی دیگر یا قصور لفظ است). مانند: آیه شریفه ۱۰ از سوره فتح: «یدالله فوق ایدیهم». از ظاهر این آیه، دست داشتن خداوند سبحان استفاده می‌شود، ولی در پرتو آیات محکم مانند آیه ۱۱ از سوره شوری: «لیس کمثله شیء؛ هیچ چیز مانند و مثل خدا نیست»، در می‌یابیم که خداوند سبحان، دست، پا، چشم و گوش و... ندارد. پس منظور از آیه، قدرت الهی است.

- بررسی آیات ناسخ و منسوخ.

- مراجعه به کتابهای تفسیر گذشتگان از شیعیان و اهل سنت (مانند تفسیر طبری از اهل سنت و مجمع البیان از شیعه).

- مراجعه به عهد عتیق و عهد جدید (تورات و انجیل). پس بهترین منبع، برای ارزیابی شأن نزول آیات و داستانها و قصص در تفاسیر، مراجعه به کتاب مقدس (تورات و انجیل) است، تا صحت و اصالت مطالب روشن شود.

- مراجعه به روایات پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) که در مورد هر آیه وارد شده است. - در نظر گرفتن قرائن عقلی و عقلایی و علمی قطعی. البته در قرآن چیزی که مخالف حکم قطعی عقل باشد وجود ندارد، چون کلام خداوند حکیم و عاقل است.^۱

با نگاه به روش اجتهادی (جامع)، گرایشهای تفسیری به قرار ذیل می‌باشند:

۱. گرایش عرفانی: طرفداران این تفسیر با دست کشیدن از ظاهر قرآن به معنای باطنی آن می‌پردازند و معتقدند که اصل معنای قرآن در باطن آن خوابیده است و افراد ظاهر بین، حقایق را درک نمی‌کنند. این نوع تفسیر را «اسطوره‌ای» نیز می‌گویند. صوفیه، باطنیه و عرفا از جمله محیی‌الدین ابن عربی این گرایش را پیش گرفته‌اند. اینان بر این باورند که قرآن کتاب عشق است و به امور به دیده باطن می‌نگرد و در صدد است از ظاهر برای عبور به باطن بهره گیرد. بنابراین، قرآن کتابی است دارای اسرار و اسرار آن را نیز فقط اولیا و عرفای حق بین می‌دانند و اهل ظاهر یعنی، فلاسفه و متکلمان و... جز به پوسته‌ای از آن پی نمی‌برند. در این بینش،

۱. محمدعلی رضایی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، اسوه، تهران، ۱۳۸۳، ص ۱۲۴ - ۱۲۷.

زبان قرآن زبان رمزی و تأویلی خواهد بود و اینکه باید برای فهم حقایق آن اهل اشارت بود، نه اهل عبارت یا دقت فلسفی....

اما قرآن در نگرش نهج البلاغه دارای ویژگی‌هایی جامع و بی‌نظیر است که مبتنی دید عرفان واقعی به قرآن است. برخی از آن ویژگیها عبارت است از:

«آیات آن برخی دیگر را تفسیر می‌کند - ظاهرش زیبا و هنرمندانه و باطنش عمیق و ناپیدا کرانه است؛ عمق آن را اولیای الهی می‌فهمند و اجرای آن نیز در شأن آنان است؛ مظهر و تجلیگاه حضرت حق است؛ نیازمند به استنطاق است و تمامی معارف مورد نیاز انسان را در بردارد.^۱»

از دیدگاه امام خمینی (ره) نیز «قرآن کتابی است جامع، دارای ابعاد عمیق اجتماعی، مظهر صفات و اسمای حضرت حق، دارای کثرت ظاهری در عین وحدت باطنی و دارای ظاهر و بطون که حقیقت باطنی آن را فقط پاکان و اولیای حق می‌فهمند.»^۲

۲. گرایش کلامی: تفسیر با گرایش کلامی روشی است که مفسر در تفسیر آیات اعتقادی یا فقهی از مذهب و عقاید خود دفاع می‌کند. مفسر در این شیوه تلاش دارد در هر مناسبتی که ضمن تفسیر آیات پیش می‌آید، به اثبات عقیده خود یا نقد و ایراد و ابطال عقیده مخالفان خود بپردازد.

توجه به مباحث جدید علم کلام، نظیر رابطه علم و دین و دیگر موضوعاتی که به «علوم جدید» شهرت یافته‌اند نیز امری مفید است، زیرا این مباحث، افق جدیدی پیش روی مفسر می‌گشاید و زمینه مناسبی برای فهم دیگر ابعاد قرآن پدید می‌آورد. مثلاً مفاد ظاهری آیاتی مانند «ثم استوی علی العرش...»^۳ و «جاء ربک...»^۴ و ...، به گونه‌ای است که گویی برای خداوند صفات جسمانی اثبات می‌کند، ولی نادرستی این گونه برداشتهای ظاهری را می‌توان با

۱. نهج البلاغه، خطبه‌های ۱۳۳ - ۱۸ - ۱۲۵ - ۱۴۷ - ۱۵۸.

۲. امام خمینی، شرح چهل حدیث، تهران، ۱۳۸۵، ص ۶۶۹.

۳. یونس، آیه ۳.

۴. فجر، آیه ۲۲.



دلایلی از جمله دلایل عقلی و نقلی علم کلام، به اثبات رساند و به مقصود واقعی آیات پی برد.
 ۳. گرایش ادبی: گرایش ادبی تفسیر قرآن به سه شیوه مهم تفسیر بیانی، تفسیر لغوی و هرمنوتیک تقسیم می‌شود که به شرح اجمالی آنان پرداخته می‌شود:

- تفسیر بیانی. این رویکرد شیوه‌ای است که با توجه به بلاغت و فصاحت قرآن به تفسیر آیات پرداخته می‌شود. بحث از این جنبه در واقع بحث اصیل قرآن در اعجاز قرآن و جوهر اعجاز قرآنی است.

- تفسیر لغوی. این نوع تفسیر شیوه‌ای است که در آن، مفسر به بررسی همه جانبه لغات و واژگان آیات اهمیت می‌دهد و مفردات الفاظ قرآن و معانی گوناگون هر لغت و ریشه و اصل هر لفظ را روشن می‌کند، اگر چه این روش بررسی ترکیب و هیأت جمله‌ها را نیز در بردارد که شامل لغت، نحو، صرف، حجت و قرائت می‌شود.

- تفسیر هرمنوتیک قرآن. روش تفسیر هرمنوتیک قرآن که ندای آن از غرب برخاست، پیش از انتقال به زبان فارسی، نخست در آثار عربی توسط استادان زبان عرب مطرح گردید و سپس به طور ناقص و نارسا به آثار فارسی انتقال یافت. مفسران هرمنوتیک بر این باورند که تأویل‌گر و مفسر باید بتواند شرایط روحی، ذهنی و اجتماعی و بالاخره تمام جهات درونی صاحب اثر را درک نماید تا کلام او را به طور دقیق بفهمد.

۴. گرایش اجتماعی: یکی از گرایش‌هایی که در قرون اخیر گسترش یافته است، تفسیر قرآن کریم با دید نیازهای اجتماعی است. یکی از ویژگی‌های این گونه تفاسیر پیروی نکردن از شیوه تفسیری سلف است که تنها متکی به روایات، آیات و لغت می‌باشند. این گرایش بر اساس یافته‌هایی از قرآن به مباحث مورد نیاز جامعه خود پرداخته تا مشکلات اجتماعی عصر خود را حل کند، یا دین را به شکل جدیدی متناسب با زمان مطرح نماید.

گرایش‌های علمی و فلسفی نیز از این دست می‌باشند که به اختصار بحث آن گذشت. بنابراین، همان طور که در عصر تدوین علوم قرآن، تفسیر پیش از دیگر علوم قرآنی، البته پس از پیامبر اعظم (ص) و امیر بیان علی (ع)، مورد توجه صحابه، تابعین، اتباع تابعین به عنوان بنیانگذاران علوم قرآنی قرار گرفته است، در ادوار بعدی نیز همین نگاه به تفسیر و شیوه‌های متنوع آن از سوی مفسران و صاحب نظران قرآنی شده است. وجود کتب متعدد در

امر روشمندسازی علوم قرآن به ویژه علم تفسیر و اهتمام مؤلفان بسیار در این باره، همواره مورد التفات علاقمندان و پژوهشگران معارف دینی و قرآنی بوده است. پس ادعای معقولی است که گفته شود « در عصر تدوین علوم، تفسیر به عنوان مادر علوم و پیش از دیگر علوم قرآنی مورد توجه قرار گرفته است.»^۱

نتیجه گیری

اجمال سخن این است که روش شناسی علوم قرآنی بر چهار مبنای مهم و کلان استوار است: هویت شناسی علوم قرآنی، جایگاه روش شناسی علوم قرآنی در میان روش شناسیهای دیگر، رابطه روش شناسی با نگرش شناسی ما به قرآن و تمایز و تشابه روش شناسیهای مطرح در علوم قرآنی که می تواند در چهار عرصه مطرح شود: اصول روش شناختی مشترک در علوم قرآنی، اصول روش شناختی فلسفه علوم قرآنی، اصول روش شناختی فلسفه قرآن شناسی و اصول روش شناختی تفسیر قرآن. البته روش اخیر به دلیل اهمیت و جایگاه ویژه اش، از امهات بلکه رأس مباحث روش شناسی علوم قرآن است و به همین منظور بوده است که این علم، علی الدوام مورد مذاقه و مطالعه پژوهشگران و محققان علوم قرآن در ادوار گوناگون بوده است. بنابراین، جنبش نرم افزاری در حوزه علوم قرآنی، چون دیگر علوم البته با ضابطه و صبغه پویایی بیشتر می تواند محمل مناسبی برای رشد و توسعه نظریات مختلف در حوزه های گوناگون تولید علم در این شاخه از علوم باشد تا با تمسک به آنها که مقتضای حال محققان و علاقمندان به علوم قرآنی است، بخش عمده ای از معضلات فرهنگی و اعتقادی که گاه و بی گاه از ناحیه شبهه افکنان معاند و مغالطه جو بر مسیر رشد و تعالی جامعه اسلامی سایه می افکند از میان برود و از دیگر سو، راههای ناهموار را با درایت و تخصص کافی بر روی جویندگان علوم و معارف قرآنی هموار نماید.

